

اختصاصی ندای اصفهان -

## برخورد مکتبی با آزادی فلسطین

سخنرانی استاد جلال الدین فارسی

دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی - گفتار شماره 22 - اسفندماه 1359

تعداد چاپ: 20000 جلد

متن تکمیل شده سخنرانی استاد جلال الدین فارسی که در دانشگاه تهران (روز قدس) قبل از نماز جمعه به تاریخ 1359/5/17 ایراد شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم. درود به شهدای انقلاب اسلامی ایران و درود به شهدای راه آزادی فلسطین و درود به امام امت و رهبر انقلاب و حامی مردم فلسطین امام خمینی (تکبیر مردم).

قال الله تبارک و تعالی فی کتابه الکریم: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ، الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ...» (سوره حج آیه 39-40)

امروز روز قدس است، امروز روز فلسطین است. اما مقدس تر از قدس و مقدس تر از فلسطین و هر سرزمینی، در اسلام، کرامت انسان است. قدس و فلسطین، قدسیتش را از کرامت انسان می گیرد و رابطه با انسان می یابد. امروز در حقیقت روز انسانی است که در قدس می زیسته و در قدس زندگی می کند. روز مردم فلسطین است. خداوند حتی آزادی کعبه با همه قدسیتش و آزادی مکه و جهاد برای آزادی آن را هدف برای مؤمنان قرار نمی دهد، بلکه هدف جهاد را، هدف آزادیبخش را آزادی مستضعفان می داند. آزادی مستضعفانی که در مکه و در کنار کعبه زندگی می کنند. می فرماید:

«مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ...» (سوره نساء آیه 75)

این مردان و زنان و کودکان مستضعفند و این مردمی که کرامت انسانیشان لگدمال جباران و استعمارگران شده است. این ها هستند که آزادی و بازیافتن کرامتشان، هدف مجاهدان و مؤمنان باید باشد.

فلسطینی، آواره گشته است. 2000 سال پیش از این عیسای ناصری که در شهر ناصره در فلسطین به دنیا آمد، پرچم توحید برافراشت و می گفت: «ربنا الله» تحت فشار یهودیان سرمایه دار و زرپرست قرار گرفت. روحانیون یهودی به مخالفتش برخاستند. دربار دست نشانده ای به آزارش و به تعقیب و دستگیریش برخاست. دولت دست نشانده روم، کمر به مخالفتش بست. چه جرمی داشت؟ بفرموده ی قرآن، یک جرم، اینکه می گفت: «ربنا الله»، برخاسته بود تا طاغوت ها را در هم بشکند و بکوبد و از میان بردارد، پرستش و حاکمیت را متعلق به خدا گرداند و از این راه کرامت انسان را به او بازگرداند. او را آواره کردند. مأوا و سرپناهی نداشت. او می گفت: «روباهان آغلی دارند و مرغان هوا آشیانه ای، اما من که انسان و آدمی زاده ام هیچ مأوا و سرپناهی ندارم».

امروز فلسطینیان، بازماندگان عیسای ناصری فلسطین، همین گونه آواره اند. همان جرم را مرتکب شده اند، زیرا موحدند.

مسیحیان پیرو عیسای موحد، همین گونه امروز مثل مسلمانان فلسطینی آواره اند. امروز آنها بی سرپناهند، بی آشیانه اند، در حالی که همه موجودات روی زمین خانه و لانه و آشیانه ای دارند. اینجا است وظیفه ما و رسالت ما برای آزادی این مردم. هر دولت عربی که از زمان تأسیس دولت غاصب اسرائیل پیدا شده است در کشورهای عرب، شعار آزادی فلسطین را بالا برده، برنامه ای هم ارائه داده و کمک هایی هم کرده است. بعضی از آن دولت ها صادق و مخلص بودند، ملت هایشان را، امکانات مالی و امکانات تسلیحاتیشان را بسیج کردند، از نان شبانه شان گرفتند و برای فلسطین و برای آزادی فلسطین مصرف کردند. اما دولت هایی هم بودند دروغگو. شعار فلسطین را بالا بردند برای اینکه مردم را بفریبند. گفتند ما می خواهیم فلسطین را آزاد کنیم، اما عمل نکردند.

این برادرمان خوب می گفت (اشاره به سخنان قبلی که از سرزمین های اشغالی فلسطین آمده بود). می گفت: امروز (روز قدس) روز سخن نیست، روز شعار نیست، روز تظاهرات نیست، روز عمل است. تظاهرات و سخن باید مقدمه عمل باشد. بسیار دولت های عربی دیده ایم که رادیوهاشان سرودهای فلسطین می گذاشتند، تظاهرات به راه می انداختند، اما عمل نمی کردند که هیچ، خیانت هم می کردند. به قضیه فلسطین، به امر آزادی فلسطین، روز فلسطین را که امام تعیین کرده است یک ملاک و ضابطه به دست داده است برای تشخیص و تمیز مؤمن از منافق. تمیز کسی که با اخلاص شعار فلسطین را بر می آورد و به زبان می آورد از کسی که این شعار را وسیله فریب مردم و تحکیم و تثبیت رژیم و مسند خودش قرار می دهد.

ما در سایه این روز می توانیم دولت های مؤمن را از منافق تشخیص بدهیم. وقتی که دولت های عرب کوتاهی می کردند در کمک به آزادی فلسطین چه می گفتیم؟ همه می گفتیم: این ها مکتبی و اسلامی نیستند. می گفتیم: این ها برخاسته از مردم خودشان نیستند و دست نشانده اند. همه امیدها به این بود که یک انقلاب اسلامی رخ بدهد و یک حکومت برخاسته از توده ای مؤمن به وجود بیاید تا همه امکانات ملت را بسیج بکند برای آزادی

فلسطین. و انقلاب اسلامی 22 بهمن رخ داد. مخصوصا این انقلاب وقتی رخ داد که ملت مصر، ارتش مصر، کشور مصر و امکانات مصر از میدان مبارزه با اسرائیل و آمریکا خارج شد. همه مسلمانان امید بستند که ایران انقلابی اسلامی جای مصر را پر خواهد کرد. اما عجیب است که در روزهای اول انقلاب که با برادرمان یاسر عرفات به خوزستان رفته بودیم در میان خبرنگاران خارجی خبرنگاری با طعنه به او گفت: تو خیلی خوشحالی از اینکه در ایران انقلاب اسلامی رخ داده است! با عصبانیت گفت: «بله که خوشحالم، باید هم خوشحال باشم».

حرف آن خبرنگار بیگانه در گوشم بود. اینک بیاییم و ببینیم ما پس از انقلاب برای فلسطین چه کرده ایم؟ ببینیم کارنامه دولت موقت چه چیز را برای آزادی فلسطین نشان می دهد؟ در این دوره کاری که انجام شده با دستور مستقیم امام امت بوده است. اگر اسلحه ای، اگر پولی، اگر تأییدی از ایران برای مردم فلسطین هدیه رفته است با مداخله مستقیم امام امت بوده است.

متأسفانه دولت موقت هیچ کاری نکرد. مردم! این تجربه ای خطرناک است. امروز همه شما به راه افتادید و شعار فلسطین می دهید و آماده شهادت در راه فلسطین هستید و آماده شرکت در جهادی که قرآن بارها تأکید و به ما خاطر نشان کرده است. وظیفه ای است مثل نماز، مثل روزه، مثل حج، بلکه بالاتر از این ها. اینک شما مردم آماده اید و احساسات، اراده تان ثابت و درخشان است مثل نور این خورشید تابان. اما این اراده از راه دستگاه های اجرایی و قانونگذاری به عمل در می آید.

در دوره حکومت موقت چه کاری شد؟ گفتم که هیچ کمکی نشد. دولت موقت می گفت: «ما پولی نداریم» حرفش صحیح نبود. اما می گویم اقداماتی که نه پول می خواست، نه اسلحه می خواست و انجامش وظیفه ما بود و حتی دولت های محافظه کار عرب هم انجام دادند، این دولت انجام نداد. وقتی که دولت های عرب تصمیم گرفتند خیانت سادات را این گونه پاسخ بدهند که روابط اقتصادی و سیاسی شان را با آن قطع کنند و این تصمیم را به دنیا اعلام کردند و به درخواست سازمان آزادی بخش فلسطین بسیاری از دولت های عرب و در مقدمه آن ها دولت های خط اول جبهه ضد اسرائیل روابط خود را با رژیم مصر قطع کردند. دولت عربستان سعودی رابطه اش را قطع کرد. دولت کویت قطع کرد. تا اینکه امام شخصا از قم دستور دادند به وزیر خارجه که رابطه ما را با سادات خائن قطع کنید. در این طرف، شما مردمی که قبل از پیروزی انقلاب سادات را در ردیف کارتر و بگین می نشانید و شهید دادید، جانفشانی کردید و فداکاری کردید تا پیروز شدید و از آن طرف دولتی روی کار آمد که در عمل حاضر نبود با سادات قطع رابطه کند.

این یک پدیده خطرناک است. امروز می خواهیم نتیجه بگیریم. می خواهیم در سایه آن تجربه تصمیم بگیریم. آن دولت هر بهانه ای دارد فردا و پس فردا رئیسش در روزنامه اعلام می کند که برای آزادی فلسطین چه کار کرده است؟ (رئیس آن دولت تا کنون از اعتراف به اهمال و تقصیر و... بدتر از آن خودداری کرده است و هیچ دم نمی

زند! و شاید با این سکوت می خواهد به نوعی از مسلمانان پوزش بخواهد). حکومت موقت از کارهایی که به دستور مستقیم امام انجام گرفته است اگر بگذریم هیچ کاری انجام نداد. نه تنها حاضر نبود رابطه اش را با رژیم سادات قطع کند بلکه معاون نخست وزیر (امیر انتظام مبارز مکتبی و متعهد!)، فلسطین را خارجی می شمرد و می گفت مثل دیگر خارجیان حق ندارد به شهرهای مرزی برود! اما جاسوسان آمریکا در این کشور می پلکیدند و از هزاران جاسوس آمریکا دولت موقت حتی یک نفر را دستگیر نکرده است. جنایتکاران و ساواکی ها ثروت های این ملت را بردند به خارج و این ها نگرفتند.

نماینده مردم فلسطین وقتی به وزارت خارجه می آمد آقای وزیر ساعت ها شخصیت دوم الفتح را معطل می کرد. می گفتند کجاست که سر موعد نمی آید؟ جواب می دادند: دارد نهار می خورد! وقتی که می آمد می گفت: سال ها پیش که ما دانشجوی بودیم و به ملاقات آقای عرفات می رفتیم گاهی ما را یکی دو ساعت معطل می کرد تا ملاقات می داد! رهبر فلسطین را تحقیر می کردند اما خودشان یک هیأت رفتند به الجزایر و با برژنسکی ملاقات کردند و این ننگ است که وقتی برژنسکی وارد سالن کنفرانس می شود همه شرکت کنندگان در برابرش برمی خیزند به استثناء نماینده فلسطین و متأسفانه هیئتی که از طرف دولت موقت رفته بود جلوی برژنسکی بلند می شوند.

رهبر فلسطین را تحقیر می کند ولی جلوی برژنسکی بلند می شود! این ها نتیجه آن است که عناصری ناباب مثل امیر انتظام که اکنون منتظر سرنوشت خویش است در آن دولت بود. این تجربه به ما نشان می دهد که باید تضمین های قانونی در مجلس و تضمین های اجرائی در هیئت دولت به وجود بیاوریم. یک سیاست خارجی مشخص داشته باشیم. یک برنامه مشخص داشته باشیم. یک برنامه مشخص که مسئولان اجرائی نتوانند از آن تخلف کنند. آن برنامه و آن اجرا و آن عمل باید مطابقت داشته باشد با احساسات مردم، با اراده ی شما مردم، با فرمان امام امت، با قانون اساسی که سیاست خارجی ما را مسجل کرده است و تعهدات ما را نسبت به فلسطین و سرزمین های اشغال شده اسلامی مشخص نموده است. بالاخره مطابقت داشته باشد با قرآن مجید.

راه این کار چیست؟ عمل ما برای فلسطین این است که اولاً «أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال، آیه 60) یک نیروی مسلح بزرگ بوجود بیاوریم زیرا اسرائیل متکی است به آمریکا. تا یک قدرت بزرگ بوجود نیاوریم نمی توانیم با اسرائیل مقابله کنیم. نمی توانیم شرکت بکنیم در مبارزه آزادی فلسطین. ما در کنار سپاه پاسداران به ارتش احتیاج داریم. به ارتش اسلامی خودمان به این سربازان به این افسران به کسانی که می توانند توپخانه و تانک و موشک و هواپیما را به کار ببرند. ما در کنار صدها هزار مجاهد به ارتش کلاسیک احتیاج داریم. در کنار سپاه پاسداران به جنگ چریکی و ارتش و جنگ کلاسیک احتیاج داریم، همچنانکه ملت های عرب در کنار سازمان هایی شبیه سپاه پاسداران ما، ارتش کلاسیک دارند.

همه نظامیان معتقدند که جز با وجود چنین ارتش‌ها و جز با شرکت یک قدرت آتش بزرگ و پرحجم و مؤثر نمی‌شود اسرائیل را شکست داد. به همین جهت است که حتی نهضت آزادیبخش فلسطین -الفتح- یک ارتش کلاسیک دارد. در کنار سازمان‌های چریکی توپخانه دارد و اخیراً تانک خریده است. بنابراین مردم! مواظب باشید هرکس علیه ارتش توطئه می‌کند هرکس ارتش را تضعیف می‌کند وفادار به آزادی فلسطین نیست (تکبیر مردم). یکی از هدف‌های امپریالیزم آمریکا و بختیار خائن از طرح توطئه کودتا این بود که اگر شکست بخورد شما مردم نسبت به کل ارتش خشمگین و بدبین بشوید.

کاری کنیم که تیر دشمن و بیگانه به سنگ بخورد (تکبیر مردم). راه دیگر این است که «**جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ**» (سوره مائده، آیه 35). ما باید آماده شهادت باشیم، ما باید تلفات جانی بزرگی را تحمل بکنیم تا بتوانیم اسرائیل را شکست بدهیم. در جنگ 67 از ارتش مصر 5000 افسر کشته شد. در جنگ پیروزمند 1973 هزاران تانک منهدم شد و هزاران افسر به شهادت رسیدند با اینکه جنگی بود با برنامه و پیروزمند. ما باید آماده تلفات باشیم. باید پول خرج کنیم برای تسلیحات و تدارک جنگ. این است جهاد با مال. خداوند می‌فرماید:

«**أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ**» (بقره، آیه 195) اگر کسی در راه خدا و برای آزادی سرزمین‌های اسلامی و مردم مسلمان اسیر، اموالش را انفاق نکند خودش را به گمراهی و نابودی انداخته است. چرا باید این کار را بکنیم؟ برای اینکه پیروزی جز از این راه میسر نیست. ولی آیا این پول را از جیب خودمان می‌دهیم؟ نه. در اسلام بودجه‌ای هست برای آزادی مردم اسیر و سرزمین‌های اشغال شده. بودجه فی سبیل الله داریم. مجلس شورای اسلامی نیست که این بودجه را تعیین می‌کند، این را خدا در قرآن مشخص کرده است. اصلاً ما یک بودجه بندی در قرآن داریم: «**لِلْفُقَرَاءِ - وَ الْيَتَامَى - وَ فِي الرِّقَابِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...**» تمام این‌ها بودجه اش مشخص و معلوم است. چنانکه محل درآمد این بودجه و موارد مصرف آن معین شده است.

دولت‌های اسلامی باید بودجه‌ای را که خدا مقرر کرده است از اموال مؤمنین از خزانه‌ی عمومی تخصیص بدهند. نفتی که در کویت است مال شیخ کویت نیست، مال مردم کویت هم نیست، مال تمام مسلمانان است. نفت‌هایی که در عربستان سعودی هست مال 7 میلیون مردم عربستان نیست تا چه برسد مال آن خانواده‌ی حاکم و آن شاه عیاش. متعلق به کل مسلمین است. سهم فی سبیل الله در آن محرز است. در نفت کویت، در نفت کشورهای امارات متحد عربی و در تمام کشورهای عربی و اسلامی سهم ثابتی وجود دارد متعلق به فی سبیل الله، یعنی برای آزادی مسلمانان، برای آزادی سرزمین‌های اشغال شده. هیچ‌کس نمی‌تواند این بودجه را صرف راه دیگر بکند. این رئیس سازمان برنامه نیست که سر قلم را کج می‌کند و ارقام بودجه را تغییر می‌دهد و نه هیئت وزیران و نه حتی مجلسی که تعیین‌کننده بودجه است. این قرآن است که تعیین می‌کند.

برادران مسلمان، خواهران مسلمان، امروز که امام زنده است، امروز که نسل های انقلاب زنده اند و شما مردمی که انقلاب را به پیروزی رسانده اید زنده اید، امروز که چنین مجلسی داریم و چنین قانون اساسی بیاییم همین اراده را، همین احساساتی را که امروز متجلی شده است تبدیل کنیم به یک برنامه. از مجلس شورای ملی که تعیین کننده بودجه و برنامه ریز بودجه و تعیین کننده سیاست دفاعی و سیاست خارجی است بخواهیم تا از دولتی که تشکیل می شود و از نخست وزیر و وزیر خارجه بخواهند که در مدت سه ماه یک برنامه برای شرکت ایران در آزادی فلسطین تنظیم کنند با خطوط مشخص با بودجه مشخص و مجلس ناظر باشد بر مصرف این بودجه (تکبیر مردم).

ما باید ارتش را تقویت کنیم، خودکفایش کنیم، صنایع نظامی را تقویت کنیم و توسعه بدهیم. ما کارخانه تانک سازی داریم. حتی تانک های پاکستان را سابقا در آنجا تعمیر می کردند. ما باید توسعه بدهیم این صنایع نظامی را، همچنان که کشورهای عرب دارند به کمک فرانسه و چند دولت دیگر چندین میلیارد دلار صرف می کنند برای صنایع نظامی مستقل. حتی همین سادات خائن چندین سال است که برنامه توسعه ی صنایع مستقل نظامی را پیش گرفته است و دارند پیش می برند. عربستان سعودی میلیاردها دلار به این منظور به مصر کمک کرده است، کویت کمک کرده است. تمام شیخ نشین های خلیج فارس کمک کرده اند. لیبی و الجزایر سهمیه داده اند تا صنایع نظامی بتواند سلاح هایشان را تولید کنند تا محتاج شوروی یا فرانسه و انگلیس نباشند. شعار «نه شرقی نه غربی» اینکه نباید به آمریکا یا شوروی متکی بود، در آزادی فلسطین بدین گونه به عمل در می آید.

اگر ما واقعا می خواهیم جنگ کنیم و باید ذخایر و مهمات این جنگ را داشته باشیم و در چند روز این مهمات تمام نشود باید صنایع نظامی را توسعه بدهیم. راهش این است که اگر ما بودجه ای نداریم در صورت امکان تولید نفت را بالا ببریم. اگر در حال محاصره می توانیم نفت را بفروشیم تولید را افزایش بدهیم. اصل را روی این نگذاریم که ما نفت را یواش یواش بفروشیم، بجای اینکه در عرض بیست سال تمام بشود پس از پنجاه سال تمام بشود. درست است؛ اما آیا ما با همین بودجه قادریم در آزادی فلسطین شرکت کنیم؟ اگر هدف را این قرار دادیم که افغانستان را آزاد کنیم، فلسطین را آزاد کنیم، باید برنامه ریزی کنیم و ببینیم چقدر بودجه لازم دارد. حداقل به اندازه کویت، به اندازه رژیم محافظه کار سعودی سهم بگیریم و بودجه بدهیم نه مثل دولت موقت سابق که یک ریال هم نداد. بودجه اش را مشخص کنیم. آنوقت ببینیم این بودجه را از چه راه می شود تامین کرد؟ اگر لازم شد تولید نفت را افزایش بدهیم. خودمان را در این بندها که ساخته ذهن و توهمان است اسیر نکنیم. امیدوارم همه ما موفق بشویم که در آزادی فلسطین شرکت کنیم. امروز و به همین مناسبت از مجلس شورای اسلامی می خواهیم از دولتی که در چند روز آینده تعیین می کنند مخصوصا از نخست وزیر و از وزیر خارجه و وزیر دفاع بخواهند که در مدت حداکثر سه ماه برنامه ای تنظیم کنند و در هیات وزیران و در مجلس تصویب و به مردم اعلام کنند. خطوط آن برنامه و مراحل اجرایش مشخص باشد (تکبیر مردم). خدا یارو نگهدار شما.

متن تکمیل شده سخنرانی استاد جلال الدین فارسی که در کنگره آزادی قدس به تاریخ 1359/5/20 تحت عنوان «برخورد مکتبی با آزادی فلسطین» ایراد شده است. (حزب جمهوری اسلامی 1359/11/20)

بسم الله الرحمن الرحيم

با درود به روان پاک شهدای راه آزادی فلسطین و با تشکر از سازمان های آزادی بخش و مردم مبارز ایران که سالگرد این روز را زنده نگه داشتند و گام در راه آزادی فلسطین نهادند. عرایض بنده بیشتر برای این است که مطالب بدیهی و روشنی را که در میان قشر پیشرفته و آگاه جهان عرب هست و برای برادران شرکت کننده در این کنفرانس بدیهی است به سمع توده های مردم ایران برسانم. پیش از هر چیز باید به واقعیت اسرائیل پی ببریم.

اسرائیل پیش از هر چیز یک موسسه نظامی است. بنابراین با اینکه مبارزه مردم عرب و مسلمان بطور کلی با اسرائیل یک مبارزه کلی چند بعدی است ولی بعد اصلی این مبارزه را بعد نظامی تشکیل می دهد. اگر به نقشه اسرائیل نگاه کنیم با سرزمین هایی که در جنگ 67 اشغال کرده است و می بینیم اسرائیل نه تنها یک دژ نظامی است بلکه دور خودش موانعی چند کشیده است. علاوه بر اینها با شبکه های مدرن دفاع ضد هوایی مجهز است و چندین خط دفاعی و خندق و استحکامات نظامی دارد. علاوه بر اینکه ارتش اسرائیل مدرن ترین ارتش هاست و ساز و برگی که دارد جدیدترین و پیشرفته ترین ساز و برگ هائی است که امپریالیزم توانسته بوجود بیاورد.

می دانیم که سلاح های امپریالیسم آمریکا بر سلاح های شوروی برتری بارز دارد. هرگاه به موشک هایی که در اختیار اسرائیل است، به بردش، به قدرت تخریبی و دقتش در زدن هدف توجه کنیم، هرگاه به هواپیماهای پیشرفته ای که در اختیار اسرائیل است و به تعداد تانک های که در اختیار دارد توجه کنیم و در همان حال بیاد آوریم که اسرائیل یک کشور خودکفا و مستقل نیست بلکه زائده ایالات متحده آمریکا و یکی از ایالات آن است، در پرتو این واقعیت خواهیم دانست که انبار مهمات آمریکا انبار مهمات اسرائیل است. در جنگ 73 دیدیم که سلاح های آمریکا آنقدر به اسرائیل و در نزدیک خط اول جبهه در اختیار ارتش اسرائیل قرا گرفت که به میزان ذخائر استراتژیک آمریکا لطمه وارد آورد. بنابراین از لحاظ تدارکاتی این نه اسرائیل بلکه امپریالیسم آمریکا است که در فلسطین با ما می جنگد. همان گونه که عبدالناصر گفت در پرتو واقعیت بمباران های شدیدی که اسرائیل کرد خاک مصر را که در کناره کانال سوئز قرار داشت و مانع استقرار موشک های جدید ضد هوایی مصر می شد آن مقدار بمب هائی که اسرائیل می ریخت هیچ دولتی جز ابرقدرت ها نمی توانست در یک روز در آن طول مدت بروی خاک کشور دشمنش بریزد.

من از سازمان آزادی بخش فلسطین می خواهم جزء کارهایی که انجام داده و ماهیت اسرائیل را طی یک سلسله کتاب و کتابچه معرفی کرده اند و اداره تحقیقات سازمان آزادی بخش فلسطین تا جایی که من اطلاع دارم بیش از هشتاد کتاب درباره اسرائیل منتشر کرده است، یک تصویر کلی برای مردم ایران و اگر لازم باشد برای مردم مسلمان سراسر دنیا بکشند و قدرت نظامی اسرائیل را تشریح و توصیف نمایند. برای اینکه دشمن همیشه ما را در غفلت نگه داشته است به طوری که ما نمی دانیم با چه کسی روبرو هستیم و دشمن ما چه قدرتی دارد؟

کتابی که به نام «المیزان العسکری» از طرف مرکز تحقیقات استراتژیک لندن و به چندین زبان منتشر می شود و متأسفانه به زبان فارسی نداریم، همیشه سعی بر این کرده که قدرت دولت های عربی و نیروهای مسلحشان را بیش از اندازه نشان بدهد و در همان حال قدرت اسرائیل را کمتر از میزان واقعی نشان بدهند. باز می بینیم که عبدالناصر پس از جنگ 67 گفت که ما با چند برابر نیروئی که انتظار داشتیم روبرو شدیم. از این جهت مسلم است که دشمن سعی می کند ماهیت خودش را پنهان بکند. در همین جا این مسئله را تذکر بدهم که ما باید روحیه ای در برابر دشمن بگیریم که روحیه شجاعت باشد و نباید روحیه ای بگیریم که روحیه تهور و بی باکی است. روحیه بی باکی به نابودی و شکست ما منتهی می شود. ما با اینکه قدرت های دشمن را درست ارزیابی می کنیم و قدرت های خود و امکانات و آینده تفوق خودمان را در اسرائیل در نظر می گیریم نباید روحیه خود را ببازیم.

از دیرباز سعی کرده اند اسرائیل را کوچک نشان بدهند. پس از جنگ 48 با اینکه مردم فلسطین مبارزه مسلحانه کردند و خوب مقاومت کردند اما نیروهای اسرائیل تا توانستند مناطقی را بگیرند و برادران عرب و مسلمان و مسیحی را از آن مناطق اخراج کنند، دشمن با زرنگی سعی کرد آن واقعیت را از دید مسلمان ها پنهان نگه دارد. من بچه بودم یاد می آید که پس از جنگ عده ای از فلسطینی ها پناه آورده بودند به ایران، پلیس آن زمان به دستور دولت دست نشانده آن وقت سعی کرد برادران و خواهران فلسطینی ما را از خیابان ها جمع کند تا مردم ایران متوجه نشوند که در فلسطین چه اتفاقی می افتد؟

وقتی یک مسئولیتی بر عهده مردمی هست اگر این مردم را از واقعیت غافل کنیم مسئولیتی را که بر دوش دارند را نمی توانند احساس کنند و وقتی احساس مسئولیت نبود عملی هم طبعاً نخواهد بود. همان زمان در ایران و شاید در کشورهای عربی شایع می کردند که اگر یک عده با چوب حمله بکنند حتی همان عرب های فلسطین با چوب حمله بکنند آن یک مشت یهودی را می توانند از بین ببرند. این حرف درست نبود و امکان نداشت!

اما اسرائیل این زمان غیر از آن زمان است. اسرائیل یک موجود رو به تکامل و رو به تقویت و توسعه است. مگر ما نمی گوییم که صهیونیسم توسعه طلب است؟ این توسعه، توسعه خاک نیست. توسعه خاک پس از توسعه قدرت است. بنابراین قدرت نظامی اسرائیل رو به افزایش دائمی است. ما باید با اسرائیل وارد یک مسابقه تسلیحاتی



تدارکاتی و جنگی بشویم. دولت هایی که در کشورهای عرب مصدر کار بودند بعضی یا بی سواد بودند و شعور نظامی سیاسی شان پایین بود یا دست نشانده بودند. می بینیم وقتی هم که در عراق یک حکومت ملی ضد استعماری مثل حکومت عبدالکریم قاسم روی کار می آید باز به علت پایین بودن شعور سیاسی نظامی فکر نمی کنند که راه آزادی فلسطین این است که به سوریه انقلابی و به مصر انقلابی بپیوندند. دعوت دولت های انقلابی عرب را بپذیرند تا متحداً بتوانند اسرائیل را شکست دهند. عبدالکریم قاسم می گفت: نه، اسرائیل را ارتش عراق به تنهایی می تواند نابود کند! مردم عراق وقتی فکر کنند که هر وقت اراده کردند ارتش آنها می تواند فلسطین را آزاد بکند، می خوابند. پس از آن در همان عراق رهبری آمد که وقتی جنگ در گرفت نیروهایش را فرستاد به بیابان ها تا به جبهه جنگ بروند بعد به این نیروها گفت که اگر به تل آویو رسیدید و به شهرهای اسرائیل وارد شدید زخمی ها را نکشید و به بچه و زن و پیرمرد رحم کنید! او با اینکه نظامی و سپهید بود نمی توانست نیروهای طرفین را ارزیابی درست کند و تفوق اسرائیل را بر کشورهای عرب احساس کند.

دشمن ما فقط اسرائیل نیست، فقط استعمار نیست. دشمن ما جهل ماست. دشمن ما غفلت ماست. دشمن ما بیشتر از آنچه بیرون باشد در درون ماست. عبدالکریم قاسم یک حرف خوب زد گفت فلسطین را کسی جز فلسطینی ها آزاد نمی کند؛ او فلسطینی هایی را که در کشور عراق بودند جمع کرد و به دانشکده افسری برد، تعلیمات نظامی به آنها داد، می خواست یک کادر نظامی تربیت بکند. اما جنبه دیگر و بد پیشنهادش چه بود؟ همان که اگر فلسطینی ها مسلح بشوند و همه بپاخیزند می توانند اسرائیل را شکست دهند! کسی که چنین حرفی می زند غافل از این است که اسرائیل یک ملت نیست، اسرائیل مشت مسلح و سرنیزه امپریالیزم آمریکاست. جنگیدن با اسرائیل یعنی جنگیدن با امپریالیزم آمریکا و نه تنها با امپریالیزم آمریکا بلکه جنگیدن در چهارچوبه معادلات بین المللی؛ می دانید که اتحاد جماهیر شوروی هم اسرائیل را پا به پای آمریکا و در روزهای اول به رسمیت شناخته است. دیپلماسی شوروی و سیاست جنگی اش در منطقه ثابت کرده که نمی خواهد اسرائیل از بین برود و برای این کار تعهد در برابر آمریکا دارد.

این حقیقت یک جنبه مایوس کننده دارد ولی مانع از آن نمی شود که ضمن این معادلات ما بتوانیم حرکت کنیم برای آزادی فلسطین و پیروز هم بشویم. چنانچه بسیاری از ملت ها علیرغم توافق ابرقدرت ها علیه آنها توانستند آزاد بشوند. حتی در جنگ هم توانستند آزاد بشوند.

یکی از نقاط ضعف ما در برخورد با اسرائیل که در رابطه است با کوچک کردن اسرائیل و بزرگ کردن خودمان، احساساتی برخورد کردن با قضیه است. برخورد احساساتی از اینجا ناشی شده که هر عملی پس از احساس و برانگیخته شدن عاطفه و اراده کردن برای تحقق هدفی انجام می گیرد. اما مرحله احساسات در مقابله با امپریالیزم و در مقابله با اسرائیل احساسات همه مردم، توده های مردم باید مرحله ای باشد مقدماتی برای اینکه یک عده

نظامی، یک عده سیاستمدار، یک عده اقتصاددان تدارک بکنند مبارزه را و نیروی عظیم و امواج خروشان توده های مصمم و فداکار و آماده شهادت را از یک کانالی حرکت بدهند به طرف هدف به طرف سرزمینی که می خواهد آزاده بشود. این کار برنامه ریزی دقیق می خواهد.

هر ملتی که بتواند مرحله احساسات را پشت سر بگذارد و با حفظ این احساسات به برنامه ریزی تدارک، رهبری و عمل موثر در میدان نبرد بپردازد، بهتر است، اما اگر در احساسات افراط کنیم و پیوسته مردم و توده های میلیونی را به حرکت در بیاوریم و در همانجا دور خودمان بگردیم خطرناک ترین کارها است. برانگیخته شدن احساسات برای آزادی فلسطین سابقه طولانی دارد. چیزی نیست که امروز باشد. درست است که امروز وسعتش بیش از هر وقت است در ایران اوج و شدت گرفته است و در جای دیگر رو به افول و رکود رفته است. اما این احساسات بوده است؛ این احساسات وقتی بدون برنامه ریزی و بدون چنان رهبری باشد که جدای از احساسات بتواند برنامه ریزی کند و مردم در برنامه ریزی تابع آن باشند، منجر به شکست خواهد شد.

برای پیروزی در جنگ باید میدانش را و زمانش را ما انتخاب کنیم و نه دشمن. اما اگر ما برنامه ریزی دقیق نداشتیم، به دام دشمن می افتیم. چرا جنگ 67 رخ داد و چند ارتش عرب در چند روز شکست خوردند؟ برای اینکه تصمیم گیرنده اسرائیل بود نه دولت های عرب. مصر نمی خواست وارد جنگ بشود، اما اسرائیل مردم را به جنگ کشانید. چگونه؟ با تحریک توده های مردم. رادیو اسرائیل و رادیو اردن به عبدالناصر می گفتند که اسرائیل می خواهد به سوریه حمله کند اما عبدالناصر و مصر جرأت این را ندارند که در کنار سوریه با اسرائیل بجنگند. آنقدر تبلیغ کردند تا توده های عرب و مردم مصر به شک افتادند و گفتند واقعا شاید عبدالناصر نمی خواهد با اسرائیل بجنگد و از سوریه حمایت کند. می خواهد سوریه را تنها رها کند به چنگ اسرائیل! عبدالناصر می دانست که اگر جنگی رخ بدهد پیروزی با اعراب نخواهد بود. درست است که شکست را بدان صورت و با آن حجم پیش آمد پیش بینی نمی کرد، اما ضمنا یقین داشت که تفوق قدرت با اسرائیل است.

توده های مردم با تحریکاتی که استعمار و اسرائیل کرد وضعی پیش آوردند که عبدالناصر ناچار شد از نیروهای سازمان ملل بخواهد که کنار بروند و وضعی پیش آید که ارتش مصر تماس بگیرد با ارتش اسرائیل. این همان چیزی بود که اسرائیل از مدت ها پیش برایش برنامه ریزی کرده بود تا اعراب را در موقعی به جنگ بکشاند که آماده نیستند. نتیجه جنگ هم معلوم شد. پس از شکست 67، دولت های انقلابی عرب پی بردند که دوران احساسات - که دوران احمد سعید می نامند - سپری شده است.

شعارهای مهیج، تفسیرهای سیاسی مهیج که بسیار هم مفید بود و توده های مردم را آماده شهادت و فداکاری می کرد و به آن ها روحیه می داد یک جنبه زیانبخش داشت. آن اینکه یک جنگ بی برنامه، بی تدارکات، بی رهبری صحیح را پیش می آورد. وقتی متوجه شدند این خطا را جبران کردند. در جنگ 73 این اعراب بودند که برنامه

ریزی کردند. اسرائیل بارها به سوریه حمله کرد، بمباران کرد اما ارتش سوریه تکان نخورد. سوری ها موشک هایی که جزء اسرار جنگیشان بود به کار نبردند، برای اینکه اگر این موشک ها را به کار برده و چند هواپیما را سرنگون کرده بودند اسرائیل به ماهیت و طرز کار آن موشک ها پی می برد و خود را آماده و مجهز می کرد. آمریکا آن را آماده و مجهز می کرد به هواپیماها و دستگاه هایی که آن موشک ها در آن موثر نباشد. به این جهت می بینیم که اعراب اسرائیل را غافلگیر کرده و آن ها بودند که تعیین کردند چه روزی بکنند، روزی که اسرائیلی ها در غفلت بودند و بیکار بودند، چندین فریب قبلا دادند که اسرائیل به نیروهای مسلحش آماده باش داد و هر دفعه ده ها میلیون دلار ضرر کرد تا یک دفعه گفت این دفعه دیگر بسیج نکنید که ضرر کنیم. همان حب دنیا و پول باعث شد بسیج نشدند و آن ضربه بر اسرائیل وارد شد.

همان جنگ به ما درسی دیگر داد. این درس را که حتی اگر ارتش های عرب به مرز (1947) هم برسند، امپریالیزم آمریکا با ناوگانی که آنجا متمرکز کرده است و با خط امداد و تدارکاتی که به وجود آورده هرگز اجازه نخواهد داد اسرائیل از بین برود و در صورتی که موجودیت اسرائیل به خطر بیفتد آمریکا مداخله خواهد کرد. بنابراین ما باید آماده باشیم برای مداخله نیروهای آمریکایی در فلسطین. اگر این حقایق را برای مردم خودمان توضیح دادیم، اگر مردم دانستند که با چگونه دشمنی روبه رو هستند می توانند با تصمیم و با فداکاری بیشتر و با انضباط بیشتر و با فشار آوردن بر حکومت های خودشان و خواستن کار بیشتر به طرف این پیروزی حرکت کنند. متأسفانه با اینکه ملل عرب با جنگ تقریبا پیروزمند 73 از مرحله احساسات بیرون آمدند ما مردم ایران هنوز در مرحله احساسات هستیم؛ مثلا بعضی از ما می گویند همان جور که شاه را سرنگون کردیم اسرائیل را هم سرنگون می کنیم. این واقعیتی است اما یک جنبه منفی هم دارد.

واقعیتش در این است که ملتی که بزرگ ترین دژهای نظامی منطقه را سرنگون کرده است این قدرت را دارد که اسرائیل را هم شکست بدهد. اما جنبه منفی قضیه این است که نوع پیروزی ما که ما بی سلاح بودیم و توانستیم یک ارتش و یک رژیم نظامی را شکست بدهیم در این بود که نظامیان ما ایرانی بودند، سربازان ایرانی و مسلمان بودند. بسیاری از درجه داران مسلمان و وطن پرست و مخالف نفوذ بیگانه بودند و رنج می بردند از اینکه امپریالیزم آمریکا در ایران نفوذ دارد و گرداننده ارتش است. علاوه بر این ارتش ما از یک کادر ثابت و دست چین تشکیل نشده بود بلکه مرکب از افسران وظیفه و سربازان وظیفه بود. 60 درصد افسران، افسران وظیفه بودند. این کادر ثابت و افسران وظیفه ای که از صفوف ملت وارد ارتش شده بودند زمینه را فراهم کردند و وقتی برخورد میان مردم بی سلاح با ارتش مسلح شد به مردم پیوستند و اسلحه هایشان را حداقل به زمین گذاشتند و بی طرفی اتخاذ کردند. این پدیده ای بود که باعث پیروزی انقلاب شد. ما به این ارتش گفتیم سرباز فرار کن و سرباز فرار کرد. اما در اسرائیل سربازان و افسران حتی یهودیانی که مستعمرات نظامی دارند یک کل منسجم را تشکیل می

دهند، تجزیه در آن ها راه نخواهد کرد. آن نیروی مسلح قابل تجزیه نیست تا چه برسد به اینکه آمادگی داشته باشد به ما بپیوندد.

علاوه بر این می دانیم مردم اسرائیل و صهیونیست ها همگی مسلحند. همه تعلیمات نظامی دیده اند. همه آمادگی رزمی دارند. این واقعیتی است که باید به آن توجه کنیم. آن خرافه ای که استعمار در بین ما شایع کرده بود که این ها یک مشت یهودی ترسو هستند صحت ندارد. علاوه بر اینکه اسرائیل یک منبع تدارکاتی از نیروی انسانی در اختیار دارد. تحصیل کرده های شوروی و اروپای شرقی، مهندسين، دکتراها، ورزشکارها و نظامیان و زبده ترین افراد شوروی و اروپای شرقی می روند به اسرائیل. این جریان را هم که روی توافق شوروی و آمریکا در نظر داشته باشیم. به وجوه تفاوت بین مبارزه ای که ما با شاه کردیم و سرنگونش کردیم و مبارزه ای که ما با اسرائیل و امپریالیزم آمریکا داریم عنایت داشته باشید. در ایران امپریالیزم آمریکا نمی توانست نیرو پیاده کند اما در فلسطین نیرو پیاده می کند. از شوروی هم نخواهد ترسید. همان گونه که در لبنان پیاده کرد، همان گونه که در اردن پیاده کرد. همان گونه که در سپتامبر سیاه آماده شد که در اردن نیرو پیاده کند تا فلسطینی ها را به کمک رژیم اردن از بین ببرد.

ما باید این خطرات را با مردم در میان بگذاریم. اگر در میان گذاشتیم مردم ما با اراده قوی حاضر خواهند شد آن را ادامه بدهند چون این راه هرچه باشد هموارتر، آسان تر و کم تلفات تر است از راه مبارزه ما با رژیم شاه خائن. از طرف دیگر همین دیدن خطر دشمن و سهمگینی نیروی او باعث می شود که اختلافات از بین برود، به جان هم نیفتیم. حبّ دنیا، حبّ جاه از دل ما بیرون برود، دل های ما صفا پیدا کند، نسبت به هم صمیمیت پیدا کنیم. به فکر این باشیم که ذلتی را که در فلسطین بر سر مسلمان ها آمده و غبارش دامن همه ی ما را گرفته است به یاری خدای توانا و به همت خودمان از دامنمان پاک کنیم.

خدا رحمت کند آیت الله طالقانی را (رضوان الله علیه) فرمودند که ما مسلمان ها که یک میلیارد هستیم اگر هر کدام یک سطل آب بریزیم اسرائیل غرق می شود. امام فرمودند اگر هرکس یک سنگ بزند همان جور که در رمی جمرات سنگ می زنیم به شیطان، اسرائیل نابود می شود. این حقیقتی است که باید در نظر داشته باشیم. برای اینکه حرکت بکنیم، برای اینکه مسلمان ها بدانند چگونه یک میلیاردی که با یک سطل آب و یک سنگ می تواند اسرائیل را نابود کند تا حال چندین بار از اسرائیل شکست خورده است؟ برای اینکه همه متحد نبودیم، همه با هم سنگ را برنداشتیم و هماهنگ به طرف دشمن پرتاب نکردیم.

اما وحدت چیزی نیست که خلق الساعه باشد؛ وحدت حرکتی است و شدنی است نه بودنی. ما باید کار بکنیم و کار طولانی ما وحدت و هماهنگی را ایجاد می کند. از یک جا باید شروع کنیم. منتظر این نباشیم که یک روز همه با هم سنگ بردارند و یا همه با هم سطل. حرکت باید به وجود بیاید و حرکتی که هست تشدید بشود تا

وحدت بوجود بیاید. وحدت مقدمه آن است که همان گونه که سطل ها و سنگ ها را برداشتیم امکانات مالیمان را، نفت هایمان را به عنوان یک سلاح و یک انرژی جنگی بسیج کنیم علیه دشمن تا نیروی آتش و سلاحی به وجود بیاوریم که امپریالیزم و صهیونیزم را در فلسطین شکست بدهد. این کار، این حرکت که در روز قدس به وجود آمد باید بیفتد به یک کانال اجرائی. باید برنامه ریزی بشود. چه خوب حضرت آیت الله منتظری پیشنهاد فرمودند که یک کمیته ی اجرائی تشکیل شود زیر نظر کمیسیون امور خارجی مجلس شورای اسلامی. این پیشنهاد یعنی حرکت همین توده هایی که آماده اند به طرف قدس راهپیمایی کنند و تظاهراتشان را دیدیم یعنی این حرکت را به کانال اجرائی ریختن.

یک پیشنهاد هم من کردم بدین مضمون که دولت آینده، دولتی که به زودی تشکیل خواهد شد، وزیر دفاع، وزیر خارجه، وزیر اقتصادی، وزیر نفت و نخست وزیرش ظرف سه ماه برنامه ریزی کنند، برنامه ای که خطوط کلیش مشخص باشند. بودجه ای که اختصاص می دهند مشخص باشد. آنچه هم که باید سرّی بماند سرّی بماند. جنگ با اسرائیل یک کار سرّی و مخفیانه است. باید برایش ضمن کار علنی یک سازماندهی سرّی بشود. همان گونه که کشورهای عرب درگیر با اسرائیل در جنگ 73 برنامه ریزی سرّی کردند. نه تنها سازمان اطلاعاتی اسرائیل را غافلگیر کردند بلکه سازمان اطلاعاتی امپریالیزم آمریکا و همه غرب را غافلگیر کردند. جز چند نفر هیچکس نمی دانست که دارند چه کار می کنند.

مکتبی بودن یعنی فقط نسخه ننویسیم، توصیه نکنیم، حرف نزنیم، پیشنهاد و راهنمایی نکنیم. زیرا ملت فلسطین ملتی است که خودش جنگیده و در سخت ترین شرایط که هیچ ملتی چنین شرایطی را به خودش ندیده است ملتی که اسیر چندین دولت دست نشانده و مزدور بوده است، در اردوگاه ها زندگی کردند زیر فشار ژاندارم ها و پلیس ها بودند، این ملت وقتی که ارتش های عرب شکست خوردند و میدان را خالی کردند تفنگ به دست گرفت. افرادی از زیر خیمه ها از توی کلبه ها و از غار و دل جنگل بیرون آمدند، مسلح شدند و جنگیدند و در داخل مناطق اشغالی جنگیدند. این ملت احتیاج به نسخه نویسی ندارد. احتیاج به توصیه ندارد. این نخستین خصوصیت مکتبی برخورد کردن ما با آن ملت است. می گوئیم الفتح که نهضت ملی آزادی بخش است، نهضت اسلامی بشود. بسیار خوب! راه به سوی اینکه ملتی مبارزه اش مبارزه اسلامی بشود یک جهش نیست، یک مرحله میانه وجود دارد و آن مرحله ی نهضت ملی است.

انسانی که در اردوگاه هاست و به فقر و بیماری و جهل مبتلا و زیر فشار است و دستش بی سلاح، ناگهان وارد مبارزه اسلامی و نهضت اسلامی نخواهد شد، گرچه ملتی مسلمان باشد. دلیلش ملت ما! مگر مبارزه ما، نهضت ضد استعماری، ضد استبدادی ما چه وقت مکتبی شد؟ در دو دهه اخیر هر نهضت، هر تشکیلات سیاسی نمی تواند خارج از یک ملت رشد کند. باید پا به پای رشد ملت رشد کند. یک گام جلوتر از ملت باشد و آن ملت را یک گام

پیش بیاورد. یک گام به طرف کمال بیشتر. سیر کمال ملت ها و انسان ها یک سیر مستمر است و جهشی نیست، خلق الساعه نیست. چنان که نهضت ملت ما هم نبود. تاریخ مبارزه ما دلالت بر همین دارد که ما مرحله ی نهضت ملی را پشت سر گذاشتیم و به یک مرحله کامل تر پیش رفتیم. اما کسانی که بعضی عبادات را انجام می دادند و ظاهر مقدسی هم داشتند نه با امپریالیزم کار داشتند نه با رباخواران نه با استبداد نه با آمریکائیهایی که بر این ملت مسلط بودند. این مقدس نماها اصلا مبارزه نمی کردند اما در همان حال به طعنه می گفتند این مبارزین را بین! این ها چی اند! آن کمونیست است! این ناسیونالیست است! از آن ها باید پرسید: خوب! شما چی هستید؟! مسلمان بی مبارزه؟! یعنی آدم ماقبل قومی و ماقبل ناسیونالیست؟ راه این که یک ناسیونالیست را تکامل بدهیم راه اینکه مبارزی را که افکار ماتریالیستی دارد تکامل بدهیم این است که خودمان مبارزه کنیم و استاد و اسوه او بشویم، نه اینکه میدان مبارزه را ترک بکنیم.

بنابراین مسلمانانی حق دارند توصیه بکنند و امر هدایت را انجام بدهند که خود در میدان مبارزه و انقلاب سرآمد و استاد باشند و خودشان این مبارزه را تجربه کرده باشند تا بتوانند تجربه را به دیگری منتقل کنند.

**دولت های عرب چه کار می کردند؟** بخشی از مردم فلسطین را مسلح می کردند، یک سازمان درست می کردند تا به صورت خنجری علیه مردم استفاده کنند. انقلاب اسلامی ایران باید راهی دیگر بییماید. انقلاب اسلامی ایران باید به کل مردم فلسطین کمک کند، تا آن مردم امکانات ادامه مبارزه پیدا کنند. گاهی می گویند: «مکتبی شدن نهضت آزادیبخش فلسطین این است که فقط مسلمانان شرکت کنند.» این غیر مکتبی ترین حرف است زیرا که یک چهارم مردم فلسطین مسیحی هستند. مسیحیان و مسلمانان در نهضت آزادیبخش فلسطین دست به دست هم نهاده اند و می جنگند. حتی در مبارزات داخلی لبنان ده ها هزار مسیحی لبنان حتی از طایفه مارونی فلسطینی و لبنانی دوش به دوش مسلمان فلسطینی و لبنانی جنگیدند، برای برانداختن رژیم تبعیض آمیز و دست نشاندۀ ی مارونی در لبنان.

مبارزه مکتبی در شرایط ملت فلسطین این است که مسلمان و مسیحی دوش به دوش هم بجنگند. مگر ما در اسلام نداریم که اقلیت های مذهبی که ما متعهد دفاعشان هستیم اگر مورد تعدی قرار گیرند مسلمان باید از آنان دفاع کند؟ مگر امام امیر المومنین (ع) نمی فرماید ای مجاهدان اسلام وقتی که می بینید مهاجمان خلخال از پای یک زن مسیحی بیرون می آورند اگر شما از غصه دق کنید کسی نمی تواند شما را ملامت کند؟ اما اگر این مرد مسیحی دست به اسلحه برد و در کنار مسلمان جنگید و برای آزادی وطن و خانه و کاشانه ای که متعلق به مسیحی و مسلمان است و بیگانه مهاجم و منکر محمد و عیسی (علیهم السلام) آمده آنجا را اشغال کرده جنگید این غیر مکتبی است؟

بعضی مسأله مکتبی بودن مبارزه را وسیله قرار می دهند و می گویند اگر مردم فلسطین مکتبی مبارزه کنند پیروز می شوند. من می گویم: نه با همین یک شرط پیروز نخواهند شد. به دلیل...

[کتاب صفحه 34 و 35 ندارد]

...می کند. حتی کسانی که درجات پایین ایمان داشته اند به داخل ارتش راه پیدا کرده اند. همه عالم می دانند که مسلمانان فتح مکه ایمان خالصی نداشتند اما پیامبر اکرم آنان را به عضویت ارتش اسلام پذیرفت و در جنگ شرکتشان داد. درست است که آنان با ورودشان به ارتش اسلام به آن لطمه زدند و معدل فداکاری و امکان غلبه ارتش اسلام را پایین آوردند ولی از طرف دیگر با وجودشان و با قدرت نظامی شان و مهارت جنگیشان توانستند ارزش جنگی آن سپاه را بالا ببرند. به همین دلیل خدا به پیامبر اجازه داد که آنان را در صفوف ارتش نگه دارد.

در جنگ «احد» کسی در میان قهرمانان اسلام هست که زیر پرچم پیامبر جنگیده است به نام قزمان. وقتی به تاریخ جنگ احد نگاه می کنیم می بینیم شمار کفاری که به دست قزمان کشته شده اند به تعدادی که علی بن ابی طالب کشته است بسیار نزدیک است و شاید معادل جمع کشته هایی باشد که بقیه ی سپاه اسلام از دشمن کشته اند، حال آنکه قزمان یک آدم زشتکار است! او زخمی می شود اما چون ایمان محکمی یا اساسا ایمانی ندارد نمی تواند درد را تحمل کند و خودش را می کشد! پیامبر می فرماید که خدا دینش را به وسیله آدم زشتکار هم پیش می برد.

چرا پیامبر آن شخص را طرد نکرد؟ این فرموده پیامبر در تاریخ ثبت است. مگر همه ما باید معصوم باشیم یا مگر هستیم؟ دشمن، اسرائیلی ها، آمریکائی ها معصوم نبودن فلسطینی ها را بهانه قرار می دهند و می گویند این ها معصوم نیستند، خطا می کنند، گناه می کنند! خوب من هم گناه می کنم، مگر من معصوم هستم؟ به علاوه در جنگ و جهاد دفاعی عادل و منزّه بودن شرط نیست. آری اگر بخواهیم جهاد «الدعوه الی الاسلام» یا آزادیبخش بکنیم مجاهدینی که به صف ارتش می پیوندند باید عالی ترین درجه کمال اخلاقی را داشته باشند و اگر نداشته باشند حق ندارند در جهاد آزادیبخش شرکت کنند. جهاد آزادیبخش است که در منطقه «دارالکفر» انجام می گیرد. اما اگر پاره ای از سرزمین اسلام یعنی «دارالاسلام» مثل فلسطین، مثل افغانستان اشغال شده باشد همه باید بروند بجنگند چون اینجا مثل جهاد آزادیبخش اولی هدف این نیست که با جنگ آن مستضعفین را تکامل بدهیم و ارتقاء بدهیم.

اینجا تسخیر زمین نیست، اینجا می خواهیم زمینی را که دشمن از ما گرفته پس بگیریم. اینجا مهارت نظامی شرط است. فقها در این مورد می گویند اگر بیگانه حمله کرد مسلمان ها باید ببینند که از این افسران و نظامیان چه کسی بهتر بلد است جنگ را رهبری کند تا زیر فرمان او بجنگند. مردم که نمی خواهند پشت سرش نماز بخوانند. او باید فن جنگ را بلد باشد. اینجاست که باید ببینیم از این نظامیان و فداییان فلسطین که مهارت دارند

و سرداران این جنگ هستند کدام ماهرترند تا ما جنگ را زیر فرمان آنان انجام دهیم. البته اگر خود ما کسانی داشتیم که تجربه...

[کتاب صفحه 38 و 39 ندارد]

...شکست بدهد که نه سلاح روسی به کار ببرد، نه سلاح غربی به کار ببرد، نه سلاح از دولت های محافظه کار و دست نشانده عربی بگیرد، پیروز هم بشود! رفت و آمدش را هم با آن ها قطع کند! نمی دانم چه کسی است که این توصیه را می کند؟ کسی که این توصیه را می کند اگر دولت اسلامی است که ما باشیم باید قبل از این توصیه های به اصطلاح مکتبی به فلسطینی ها بگوییم: فلسطین مال اعراب و مسلمان هاست، نه مال مردم فلسطین (و این حرفی درست است). آقایان، شما بنشینید کنار، ما آزاد می کنیم فلسطین را بدون اینکه رفت و آمد کنیم به یکی از دولت های محافظه کار عربی و یا مسکو و پکن و آمریکا. یک راه خاص داریم و شیوه ای که به عقل شما هم نرسیده است و با آن راه و شیوه خاص خودمان اسرائیل و امپریالیزم آمریکا را شکست می دهیم. اگر ما چنین حرفی بزنیم و تعهد بکنیم من یقین دارم که برادران فلسطینی ما موافقت خواهند کرد؛ اما به شرط اینکه به تعهد خودمان عمل کنیم و با آن شیوه مخصوص فلسطین را آزاد کنیم.

البته از یاد نبریم که اسلام شیوه ای غیر از این را توصیه می کند و تاریخ اسلام و قرآن و سیره ی پیامبر اکرم نشان می دهد که پیامبر دشمن هایش را تجزیه می کرد. ما یک کتاب قرارداد از پیغمبرمان داریم، قرارداد ترک مخاصمه با مشرکین و کفار. او قبایل مشرک را به اندازه ای که زورش می رسید و یکایک و تنها گیر می آورد و می زد. با یهود قرارداد بست علیه مشرکین، تا جایی که می خواهند خنجر بزنند، برگشت آن ها را کوبید. باید تجزیه کرد دشمن را. اینکه می گویند "نه شرقی، نه غربی، الله" درست است. و همین راه ما به طرف آزادی فلسطین است. اما کسانی که می گویند «شرق و غرب را با هم بکوبیم» نادرست می گویند. آیا نیروهای خودشان را ارزیابی کرده اند؟ می بینیم دولت های دست نشانده در بسیاری از کشورهای عربی مسلط هستند، اسرائیل هم آنجا است؛ امپریالیزم آمریکا هم آنجاست. معادلات جهانی هم وجود دارد. مومن چنان که می گویند باید زیرک و هوشیار باشد. مومن باید میان دشمنان اختلاف بیندازد و از کوچک ترین اختلافات دشمنانش استفاده کند.

اصل نه شرقی، نه غربی با خدا و متکی به خود بودن یعنی به دیگران اتکا نکردن، نه از اینکه از امکانات دیگران استفاده نکردن، نه اینکه چیز نخریدن! ما می توانیم سلاح آمریکایی را بخریم و علیه آمریکا به کار ببریم. مگر سلاح هایی که ما داریم نجس است؟ این ها پاک ترین سلاح هاست با اینکه از غرب هم خریده شده است. امروز هم اگر ما بتوانیم سلاح از آمریکا و فرانسه بخریم و با خود آمریکا در فلسطین بجنگیم باید این کار را بکنیم.

اما آمریکا به چه کسی سلاح می فروشد؟ به آن دولت هایی سلاح می فروشد که می داند علیه اسرائیل به کار نمی برند. ما نباید قراردادهایی را که داشتیم و به موجبش آلمان غربی زبرداریایی هایی به ما فروخته بود لغو می کردیم.



این را نظامیان ما و شورای انقلاب باید توضیح بدهند. اکنون آلمان غربی و آمریکا حاضر نیستند چنین سلاح هایی را به رژیم اسلامی ایران بفروشند. این ها را به رژیم شاه می فروختند. ما به وسیله این زیردریایی ها که قراردادش را به هم زدند می توانستیم نیروی دریایی سوریه را تقویت کنیم تا بتواند از شهرهای ساحلی اش در برابر حمله ناوگان اسرائیل دفاع کند. این است مکتبی عمل کردن.

از مطالب دیگر صرف نظر می کنم، فقط می پردازم به اینکه ما مسلمانان باید حرکت مکتبی به وجود بیاوریم. من همیشه گفته ام که ملت ایران از نظر اسلام، از نظر اخلاق، از نظر تعالی روانی، درجه فداکاری، پارسایی و بری بودن از رذائل، پیشرفته ترین ملت روی زمین است. این را در حالی گفته ام که ملت های منطقه را شناسایی کرده ام. ملت ما باید یک نهضت مسلحانه برای آزادی فلسطین به وجود بیاورد. در آن زمان و در آن صورت است که برادران فلسطینی ما تقویت خواهند شد و راه خود را به طرف هرچه بیشتر مکتبی شدن ادامه خواهند داد.

فلسطینی هایی که در اردوگاه ها و در خانه های ویران زندگی می کنند حاضر نیستند پیشنهاد دولت لبنان که می خواهد خانه های زیبا در اختیارشان قرار دهد بپذیرند. فلسطینی ها می گویند اگر همه لبنان را هم به ما بدهند ما آن را با یک درخت که در فلسطین است معاوضه نمی کنیم. سال هاست که در خانه های خراب و زیر چادر زندگی می کنند تا این احساس را در دلشان زنده نگه دارند که باید روزی به فلسطین برگردند و به این منظور هنوز دسته های کلید خانه شان را همراه دارند تا یک روز به فلسطین برگردند. آیا رواست که ما چنین مردمی را زیر بمباران اسرائیل رها کنیم و از اینجا برایشان نسخه بنویسیم؟ آیا سزااست که برادران مسلمان لبنان را که قهرمانان منطقه هستند و این قهرمانی را در کنار برادران فلسطینی و در اثنای جنگ های داخلی لبنان و در مقاومت در برابر ارتش اسرائیل نشان داده و ثابت کرده اند رها بکنیم تا در جنوب لبنان زیر بمباران و آتش توپخانه مستمر اسرائیل و صلیبی های سعد حداد از بین بروند؟ این چگونه مشارکتی است؟

مردم مسلمان خدا نکند یک روز دیگران بیایند و در یک کنگره ای کارنامه ملت ما و دولت را برملا کنند. امروز ما می گوئیم رژیم سعودی، رژیم اردن، رژیم قابوس وابسته اند، اما کارنامه دولت ما باید به درخشانی کارنامه ملت ما باشد. کمک های ما به آن مردم باید زیبنده ما باشد. خدا رحمت کند آیت الله طالقانی آن ابوذر زمان را وقتی که در مسجد هدایت بود و هیچ چیز از این ایران در اختیار نداشت جز یک عده مردم پاک که در مسجد هدایت در آن خیابان هایی که مرکز فساد و لهو و لعب بود، در آنجا در شب عید فطر گفت:

«این فطریه باید به مساکین و فقرا داده شود. اما فقرای ملت ما با غیرت تر و بلند نظرتر از این هستند که اگر ما این پول را فرستادیم برای برادران فلسطینی اعتراض بکنند، بلکه آن ها هم خوشحال می شوند.» یک زمان امکانات آیت الله طالقانی ما این بود که فطریه را جمع کند بفرستد، امروز میلیاردها پول داریم. این پول هایی که به افسران اخراجی طاغوتی داده می شود، این پول هایی که بیش از یک سال داده شد به عناصر نابابی که عوامل رژیم تبهکار

پهلوی و آمریکا بودند، این سرمایه دارهای حرامخواری که قانون اساسی گفته ثروت هایشان باید مصادره بشود، آنچه از راه احتکار و رباست، این هایی که کارخانه های سیمان و ده ها کارخانه قند را مالک هستند و همه پولشان از احتکار و ربا و خون این ملت است، این ها همه باید داده شود به مردم لبنان و مردم فلسطین. همان مردمی که در برابر امپریالیزم در لبنان و در برابر اسرائیل از کرامت و شرف، نه خویشتن، بلکه شرف ما که در ایران اسیر رژیم پهلوی بودیم دفاع کردند (تکبیر).

اینک دولت ما، مجلس ما و همه ما در معرض آزمایش هستیم و در بوته آزمایش و خدا کند که از این آزمایش روسفید در آییم. "قل اعملوا و سیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون"

(والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته)